

تداوم و افول سنت‌های پیش از اسلام و زرتشتی‌گری در فارس در سده‌های میانه اسلامی بر مبنای شواهد تاریخی

نگین میری^۱

چکیده

با ورود اسلام فصل جدیدی در تاریخ دینی و اجتماعی فارس، خاستگاه خاندانی و دینی ساسانیان، آغاز شد. با این حال متون تاریخی و جغرافیایی سده ۴ ق در بردارنده اطلاعاتی‌اند که نشان می‌دهند با گذشت بیش از سه سده از غلبه مسلمانان، سنت‌های پیش از اسلام و زرتشتی‌گری بیش از هر ناحیه دیگری در این خطه زنده بودند. اما فارس از سده ۵ ق به بعد تقریباً به یکباره اهمیت خود را به عنوان بزرگ‌ترین پایگاه زرتشتی‌گری از دست داد و برخلاف آنچه اشارت در منابع پیش‌گفته تقریباً هیچ اشاره‌ای به زرتشتیان، جایگاه و پایگاه‌هایشان در فارس در متون سده‌های بعد نمی‌یابیم، از سوی دیگر از سده پنجم به بعد فارس جایگاه خود را نیز به منزله پایگاه‌های گردآوری و نسخه‌برداری متون دینی زرتشتی به یزد و کرمان می‌دهد. پژوهش حاضر با ارائه شواهد تاریخی برگرفته از منابع پیش‌گفته، نخست درکی از تداوم سنت‌های پیش از اسلام و زرتشتی‌گری در فارس تا این زمان به دست می‌دهد و سپس در پی پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، که همانا دلیل سکوت منابع تاریخی و جغرافیایی سده‌های پنجم به بعد درباره حضور زرتشتیان در فارس است، به بررسی دیگر شواهد تاریخی می‌پردازد. بررسی روایت‌های مذکور در متنی تاریخی به نام فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، دلالت بر تغییری در ساختار دینی و اجتماعی فارس از اواخر سده ۴ و اوایل سده ۵ ق دارد و به نظر می‌رسد رشد جریان‌های ضد زرتشتی و گسترش طریقت‌هایی همچون کازرونیه یا مرشدیه به ویژه در غرب فارس از سده پنجم، سرانجام منجر به غلبه نهایی اسلام و خروج اکثریت زرتشتیان از فارس و مهاجرت ایشان به کرمان و یزد شده باشد. واژگان کلیدی: فارس، تاریخ دینی، زرتشتی‌گری، شیخ ابواسحاق کازرونی، فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه.

Continuity and Decline of Pre-Islamic Traditions and Zoroastrianism in Middle Islamic Fars according to Historical Evidence

Negin Miri²

Abstract

Fars, homeland and religious stronghold of Sasanians was conquered by the Arab Muslims in the mid 7th century AD. This episode marked the beginning of a new era in the religious and social history of this region. Historical and geographical sources of the 4th/10th century however, provide rich evidence about the survival of Zoroastrianism and Pre-Islamic traditions in Fars more than 300 years after dominance of Islam. Since 5th/11th century however, Fars lost its status as the stronghold of Zoroastrianism and no mention of its previous situation is found in Later historical resources. Concurrently, Yazd and Kerman replaced Fars as the main bases for collecting and copying Zoroastrian religious texts. The present paper first provides a comprehensive review about the presence of Zoroastrianism and Pre-Islamic traditions in the 4th/10th century Fars based on the aforementioned sources and then turn to the main question of why this condition declined almost suddenly since the 5th/11th century. Investigating accounts recorded in a Persian historical text known as *Ferdaws al-Morshediyyah fi Asrar al-Samadiyah*, it seems that a significant change in the social and religious history of Fars had occurred at this time. It is concluded that most likely this transformation took place as the result of rising anti-Zoroastrian movements and the growth of Sufi orders such as Kazaruniyah or Morshediyyeh in this period. This finally caused a great number of Zoroastrians to convert or immigrate from Fars to the neighboring provinces of Yazd or Kerman and finally to India, probably during and after the 5th/11th century.

Keywords: Fars, Religious History, Zoroastrianism, Sheikh Abu Eshaq Kazeruni, Ferdaws al-Morshediyyah fi Asrar al-Samadiyah.

۱. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی. * تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۶/۵ * تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۹/۱۶
2. Assistant Professor, Department of Archaeology. Email: N_miri@sbu.ac.ir

۱- مقدمه

اشاره‌های مکرر جغرافی‌دانان سدهٔ چهارم هجری (سدهٔ دهم میلادی) به زنده‌بودن سنت‌های پیش از اسلام در فارس^۳ و جمعیت بالای زرتشتیان در این خطه نشان می‌دهد که روند به‌فراموشی سپردن گذشتهٔ فرهنگی پیش از اسلام در فارس چندان پرشتاب و شاید در برخی موارد خودخواسته نبوده است. مسئلهٔ رویارویی مسلمانان غالب و زرتشتیان مغلوب در ایرانشهر و شرایط ویژهٔ زرتشتیان فارس در مقایسه با سایر مناطق ایرانشهر به دلیل پرتنگ‌بودن اشارات منابع تاریخی به آن، از دید پژوهشگران مغفول مانده و از منظرهای گوناگون قابل بررسی است. چوکسی در کتاب ستیز و سازش، به تفصیل به بررسی عللی می‌پردازد که به واسطه آنها «زرتشتیان ابتدا از لحاظ سیاسی، سپس از لحاظ دینی و سرانجام از لحاظ اجتماعی و اقتصادی سلطه بر جامعهٔ خود را در برابر مسلمانان از دست دادند.»^۴ در این کتاب تعاملات و رویایی‌های گوناگون مسلمانان و زرتشتیان در سراسر ایرانشهر از زمان فتوح تا سدهٔ هفتم هجری بر اساس منابع تاریخی موشکافی شده است. در پژوهشی با عنوان «مراکز زرتشتیان فارس در چهار قرن نخست دوران اسلامی از دیدگاه باستان‌شناسی»^۵ نویسنده در کنار مرور بسیار جامع شواهد و منابع تاریخی و به‌دست‌دادن تصویری روشن از پراکندگی جغرافیایی زرتشتیان فارس سدهٔ چهارم هجری، از شواهد مادی و باستان‌شناختی برای شناسایی شهرهایی در فارس — که نشانه‌هایی از حضور زرتشتیان در آنها وجود داشته — بهره گرفته است. در پژوهشی دیگر با موضوع بررسی زمینه‌ها و مؤلفه‌های همگرایی زرتشتیان و مسلمانان در فارس در دورهٔ آل بویه، ضمن مرور نشانه‌های وجود این همگرایی بر اساس منابع تاریخی، عواملی مانند رواداری مذهبی آل بویه، آموزه‌های دینی، آداب و رسوم و زبان مشترک و نقش نخبگان در ایجاد این همگرایی، مؤثر شناخته شده است.^۶ در هیچ یک از این آثار به جز

۳. منظور از فارس در این نوشتار فارس تاریخی است که از شرق به کرمان، از غرب به خوزستان، از جنوب به خلیج فارس و از شمال به اصفهان و کویر مرکزی محدود بود.

۴. جمشید گرشاسب چوکسی، ستیز و سازش، زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی. ترجمه نادر میرسعیدی (تهران: ققنوس، ۱۳۸۹)، ص ۲۳.

۵. زینب ولی‌زاده قره‌آغاچی. مراکز زرتشتیان فارس در چهار قرن نخستین دوران اسلامی از دیدگاه باستان‌شناسی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۹۳).

۶. فاطمه اروچی و محمد رضایی. «زمینه‌های همگرایی در مناسبات میان مسلمانان و زرتشتیان در منطقه فارس (دوره آل بویه ۳۲۲-۴۴۷ ق)،» تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام ۱۴، بهار و تابستان (۱۳۹۶)، ص. ۲۸۱؛ مریم شاکری. «تساهل‌گری مذهبی آل بویه،» نامه تاریخ پژوهان، شماره ۱۳ (۱۳۸۶)، صص ۷۷-۵۴.

اشاراتی گذرا،^۷ مسئله عدم تداوم زرتشتی‌گری و افول آن در فارس پس از سده پنجم هجری و عوامل احتمالی آن به‌طور مستقل بررسی نشده است. تداوم زرتشتی‌گری و سنت‌های پیش از اسلام در این منطقه با توجه به اهمیت دینی و اداری فارس در دوران پیش از اسلام چندان عجیب نمی‌نماید. اما از سده پنجم هجری فارس به ناگهان اهمیت خود را به‌عنوان بزرگ‌ترین پایگاه زرتشتیان از دست می‌دهد و برخلاف انبوه اشارات منابع تاریخی و جغرافیایی پیش از سده پنجم هجری درباره تداوم سنن پیش از اسلام و زرتشتی‌گری در فارس، تقریباً هیچ اشاره‌ای به زرتشتیان فارس و جایگاه و پایگاه‌های ایشان در منابع سده‌های بعد نمی‌یابیم.

فارس خاستگاه خاندانی ساسانیان و پایگاه دینی ایشان بود. اردشیر اول، مؤسس این سلسله، از خاندانی بود که به گواهی منابع تاریخی متولی آتشکده آن‌ها در اصطخر بودند.^۸ اصطخر مهم‌ترین مرکز دینی و سیاسی فارس و مکان برگزاری آیین‌های مربوط به این خاندان بود^۹ و تا پایان دوران شاهنشاهی ساسانیان اهمیت خود را به‌عنوان یک پایگاه محکم سیاسی و خاندانی حفظ کرد. در غائله شیرویه، مردمان اصطخر یزدگرد را پناه دادند و در آتشکده اردشیر در این شهر تاج بر سر وی نهادند و با او بیعت کردند.^{۱۰} پس از نبرد نهاوند، یزدگرد سوم به اصفهان گریخت و با سقوط اصفهان به اصطخر پناهنده شد و سرانجام پس از فتح فارس به کرمان، سیستان و خراسان فرار کرد.^{۱۱} گفته می‌شود پس از مرگ، جنازه او از مرو دوباره به اصطخر فرستاده شد.^{۱۲}

وجود کتیبه‌های مذهبی و نقش برجسته‌های کرتیر، موبد موبدان ساسانیان در نیمه دوم سده سوم میلادی، در کنار کتیبه و نقش برجسته‌های سلطنتی در نقش رجب و نقش رستم در نزدیکی اصطخر و در سرمشهد، نشان دیگری بر مرکزیت دینی فارس در این دوران است.

علاوه بر مراکز مهمی مانند اصطخر، تعداد فراوان بناهای منسوب به آتشکده و موسوم به چهارطاقی در فارس، گویای وجود مراکز کوچک‌تری برای اجرای آداب مذهبی در سطوح پایین‌تر است. بر اساس گزارش طبری، مهرنرسی، وزیر یزدگرد اول (۴۲۰-۳۹۹ م)، بهرام پنجم (۴۳۸

۷. نک. چوکسی، ص ۵۴، ۱۰۳-۱۰۲.

۸. علیرضا شاپور شهبازی، *تاریخ ساسانیان*، ترجمه بخش ساسانیان از کتاب *تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی* (تهران:

مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۳)، ص ۹۸.

9. Shahbazi, A. Sh. "Capital Cities: i. In Pre-Islamic times." *Encyclopedia Iranica*, Vol. IV: 1990, p. 769.

۱۰. شهبازی، ص ۲۲۳؛ آرتور کریستنسن، *ایران در زمان ساسانیان*، مترجم رشید یاسمی (تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۴)، ص

۱۰۲؛ تورج دریایی، *شاهنشاهی ساسانی* (تهران: ققنوس، ۱۳۸۳)، ص ۵۵.

۱۱. کریستنسن، ص ۴۸۶.

12. Shahbazi, p. 769.

– ۴۲۰ م) و یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ م)، در روستای ابروان در دهستان دشت بارین از استان اردشیر خوره آتشکده‌ای بنا کرد^{۱۳} که «هنوز آبادان مانده و آتش آن فروزان است و آن را آتشکده مهرنرسیان می خوانند.»^{۱۴} علاوه بر این او چهار روستا و بوستان در نزدیکی ابروان ساخت و در هر یک آتشکده‌ای نشانید. «این دیه‌ها با باغ‌ها و آتشکده‌هایشان همواره در دست خاندان او مانده است که تا به امروز نامبردارند.»^{۱۵} بقایای تعدادی آتشکده و چهارطاقی در منطقه بین کازرون و فیروزآباد که به احتمال زیاد منطبق بر دشت بارین است، شناسایی شده است. واندنبرگ، منطقه فراشبند را با ناحیه‌ای که آتشکده‌های مهرنرسی در آن برپا بوده (مهرنرسیان در ابروان و چهار آتشکده در روستاهای نزدیک آن)، یکی دانسته است. تشابهات معماری بین بقایای پنج آتشکده در این منطقه، گویای این است که آنها در یک محدوده زمانی ساخته شده‌اند. علاوه بر این، به نظر واندنبرگ احتمالاً ارتباطی بین نام فعلی این ناحیه – محال اربعه – و چهار روستای بناشده به وسیله مهرنرسی وجود دارد.^{۱۶} آتشکده آذر فرنیغ، آتش مخصوص موبدان و یکی از سه آتشکده اصلی ساسانیان نیز با آتشکده کاریان در فارس یکی دانسته شده است.^{۱۷}

۱۳. جغرافیدانان اوایل اسلام، غندکان را مرکز دهستان دشت بارین و در کنار راه شیراز به توج، ۴ فرسخی غرب جره ضبط کرده اند: ابراهیم ابن محمد اصطخری، *المسالک و الممالک*، به تصحیح م. ی. دخویه (لیدن: بریل، ۱۹۲۷)، ص ۱۰۶؛ ابن بلخی، *فارسنامه* به کوشش علی نقی بهروزی (شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳)، ص ۱۹۲-۱۹۳، ۲۳۲. بنا به گفته ویتکمب، ویرانه‌های غندکان را اولین بار هنینگ شناسایی کرده بود. در بررسی سال ۱۹۷۳ خود ویتکمب این شناسایی را تأکید کرد. موقعیت دقیق این ویرانه‌ها در متن به وسیله ویتکمب مشخص نشده اما در نقشه مربوط به ادرشیرخوره، غندکان در حدود ۵۰ کیلومتری جنوب کازرون نشان داده شده است.

D. S. Whitcomb, *Trade and Tradition in Medieval Southern Iran*, Ph.D. dissertation (Chicago: University of Chicago, 1979), Fig. 5.

؛ ثواقب غندکان را با سرمشهد یکی دانسته است.

جهانگیر ثواقب، *جغرافیای تاریخی بیشاپور و کازرون* (تهران: انتشارات کازرونیه، ۱۳۸۵)، ص ۱۹۲.

به نظر می‌رسد که در مجموع، هر دوی این منابع به یک محدوده اشاره دارند. در نتیجه غندکان را می‌توان جایی در حوالی

سرمشهد و در غرب جره دانست.

۱۴. شهپازی، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۱۵. شهپازی، ص ۱۴۰.

16. L. Vanden Berghe, "Recentes découvertes de monuments sassanide dans le Fars." *Iranica Antiqua*, Vol. I, (1961), p. 190-191.

17. A. V. W. Jackson, "The Location of the Farnbāg Fire, the Most Ancient of the Zoroastrian Fires." *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 41, (1921) p. 81-106; K. Schippmann, *Die iranischen Feuerheiligtümer*, Berlin and New York: Walter de Gruyter (1971), p. 86-94; L. Vanden Berghe, "Reconnaissance archéologique dans le Fārs méridional et au Lāristān." *Akten des vierundzwanzigsten Internationalen Orientalisten-Kongresses, München, 28. August bis 4. September 1957*, Wiesbaden: Deutsche Morgenländische Gesellschaft, 1959, p. 486.

شواهد دیگری درباره اهمیت مذهبی و جنبش‌های دینی در سایر شهرهای فارس نیز موجود است. طبری روایت کرده است که زرتشت نامی از اهالی فسا در استان دارابگرد، بدعتی در دین مزدیسنی پدید آورده بود که موجب مقابله خسرو دوم با او و پیروانش شد.^{۱۸} فارس ساسانی همچنین از پایگاه‌های مهم مسیحیان ایران بود. ریو اردشیر در شبه جزیره بوشهر^{۱۹} در ساحل خلیج فارس، مقر اصلی اسقف‌نشین فارس بود. حوزه تحت نفوذ این اسقف‌نشین منطقه وسیعی را تا هند و شمال شرق آفریقا و سواحل جنوبی خلیج فارس در بر می‌گرفت.^{۲۰} افزون بر این، شواهد تدفینی به‌دست‌آمده از حوالی اصطخر، نشانه‌هایی از حضور مانویان در این منطقه به‌دست می‌دهد.^{۲۱} به این ترتیب فارس را می‌توان پایگاه مذهبی گسترده‌ای در دوران ساسانی در نظر گرفت.

۲- ورود اسلام به فارس

شکست یزدگرد سوم در نهاوند در سال (۲۱ ق/ ۶۴۲ م) رسماً به حکومت ساسانیان در ایران خاتمه داد و پس از آن طی مدت ۱۵ سال تقریباً تمام ایران به تصرف اعراب مسلمان درآمد. با سقوط خوزستان در سال‌های ۶۴۲-۶۴۱ م، فارس به دلیل موقعیت ویژه سیاسی، اداری و مذهبی هدف بعدی مسلمانان شد و پس از ده سال مقاومت و شورش، سرانجام در دوران خلافت عمر و عثمان (۳۳-۱۳ ق/ ۶۴۴-۶۳۴ م و ۳۵-۲۳ ق/ ۶۵۶-۶۴۴ م) به تصرف مسلمانان درآمد. با این حال چه در این هنگام و چه پس از آن، این منطقه به‌طور کامل وفادار و مطیع حاکمان جدید نشد. در سال‌های ۲۴ تا ۲۶ ق (پس از مرگ عمر) مردم بیشاپور، کازرون (در شاپورخوره)، کاریان و فستجان (در اردشیرخوره) و دارابگرد علیه خلیفه شورش کردند.^{۲۲} افزون بر این، اصطخر و بیشاپور سال‌ها

۱۸. شهبازی، ص ۱۵۸.

19. D. Whitehouse and A. Williamson, "Sasanian Maritime Trade." *Iran*, Vol. XI, (1973), p. 35-4

نگین میری، «مکان‌یابی ریو-اردشیر ساسانی و ریشه‌های سده‌های نخستین و میانه اسلامی.» پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران.

شماره ۱۰، دوره ششم، (۱۳۹۵)، ص ۱۶۱-۱۷۲.

20. J. M. Fiey, "Diocèses syriens orientaux du Golfe Persique." *Mémorial Mgr Gabriel Khouri-Sarkis*, Louvain, (1969), p. 179-180; G. Gropp, "Christian Maritime Trade of Sasanian Age in the Persian Gulf." in *Gulf-Archäologie: Mesopotamien, Iran, Kuwait, Bahrain, Vereinigt Arabische Emirate und Oman*, K. Schippmann, A. Herling and J. F. Salles (eds.), Verlag Marie L. Leidorf, Buch am Erlbach, (1991), p. 85; E. Sachau, "Vom Christentum in der Persis." *Sitzungsberichte der Königlich Preussischen Akademie der Wissenschaften*, (1916), p. 958-980; K. Schippmann, *Die iranischen Feuerheiligtümer*, Berlin and New York: Walter de Gruyter, (1971).

۲۱. محمد شکر فومشی، «سرود بزرگ خرد.» کشف نخستین دستنویس مانوی در ایران، «زبان‌شناسی تطبیقی.» دوره ۵، شماره

۱۰ (۱۳۹۴)، ص ۱-۲۴.

۲۲. احمد ابن یحیی بلادزی، *فتوح البلدان*. مترجم محمد توکل (تهران: نقره، ۱۳۶۷)، ص ۵۴۴-۵۴۲؛ ابن‌بلخی، ص ۱۳۳.

پایگاه مقاومت در مقابل سلطه اعراب بودند. پس از عقد قرارداد صلح با اعراب، شورشیان اصطخر فرماندهی عرب را به قتل رساندند و پس از نبردی خونین بین وفاداران ساسانیان به سرکردگی مهرک و سپاه اعراب، مسلمانان دوباره اصطخر را در سال ۲۸ ق فتح کردند.^{۲۳} بعد از مرگ عثمان به سال ۳۵ ق، مردم اصطخر بار دیگر طغیان کردند و این بار نیز سپاهیان عرب، مقاومت آنها را درهم شکستند.^{۲۴} سرانجام و بعد از تثبیت حاکمیت سیاسی جدید، در سده‌های نخستین و میانه، فارس به یکی از ایالت‌های قلمرو شرقی خلافت و دومین استان مهم پس از جبال بدل شد.

۳- تداوم سنت‌های پیش از اسلام و زرتشتی‌گری در فارس

ساسانیان بر دولت‌های اسلامی پس از خود تأثیر بسیار داشتند. اصلاحات قباد اول (۴۹۶-۴۸۸ م و ۵۳۱-۴۹۸ م) و خسرو اول (۵۷۹-۵۳۱ م) به اندازه‌ای پایه‌های اداری حکومت ساسانیان را محکم کرده بود که حتی با سقوط سیاسی این سلسله و نابسامانی‌های متعاقب آن، ارکان حکومتی تا حد زیاد و در بسیاری از زمینه‌ها کارآمد و پایدار ماندند. از سوی دیگر، اعراب از نظر اداری و دستگاه‌های دولتی چندان پیشرفته نبودند؛ لذا این دو عامل باعث تداوم و نفوذ ساختارهای اداری ساسانیان، از جمله القاب و منصب‌های اداری، نظام پستی و ارتباطی، شبکه راه‌ها، دفاتر دولتی و تقسیمات اداری در دستگاه اداری دولت تازه تأسیس اسلامی شد.^{۲۵} افزون بر این، باید در نظر داشت که تغییر در ساختارها و نهادهای فرهنگی جامعه ایرانی پس از ورود اسلام ناگهانی نبود و در سراسر ایالت‌های فتح‌شده به یکباره صورت نگرفت و به همین نسبت میزان و سرعت پذیرش اسلام در میان مردم مناطق گوناگون متفاوت بود و روی هم رفته در مناطق مختلف تا سده‌های سوم و چهارم هجری به طول انجامید. در این زمینه، فارس نمونه جالب توجهی است؛ چرا که بر اساس منابع و مدارکی که در ادامه می‌آیند، چنین به نظر می‌رسد که در این منطقه زرتشتی‌گری و سنت‌های پیش از اسلام تا بیش از سه سده پس از غلبه رسمی اسلام بیش از مناطق دیگر پایدار بوده‌اند. از این حیث در کنار فارس همسایگان شرقی و شمالی آن یعنی کرمان و جبال نیز در جایگاه بعدی قرار داشتند. دین زرتشتی دین حکومتی در ایران ساسانی بود و بیشتر جامعه ایران پیش از اسلام را زرتشتیان

۲۳. بلاذری، همان؛ ابن‌بلخی، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۲۴. بلاذری، فتوح، ص ۵۴۳؛ ابن‌بلخی، همان.

25. R. N. Frye, *The Golden Age of Persia*, London: Weidenfeld and Nicolson, (1975), p. 1619.; C. E. Bosworth, "The Heritage of Rulership in Early Islamic Iran and the Search for Dynastic Connections with the Past." *Iran*, Vol.11, (1973), p. 5153.; P. Wheatley, *The places where men pray together: cities in Islamic lands, seventh through the tenth centuries*. Chicago: University of Chicago Press, (2001), p. 36.

تشکیل می‌دادند. بی‌تردید با ورود اسلام، شواهد و آثار این گذشته تاریخی به یکباره پاک نشد و «عرب و ایرانی هر کجا می‌نگریستند، نمی‌توانستند از شواهد این گذشته ایرانی دور شوند»^{۲۶} و مطمئناً تحت تأثیر آثار فیزیکی باقیمانده از فرهنگ پیش از اسلام ایران، به‌خصوص در فارس، قرار می‌گرفتند.^{۲۷}

اصطخری که خود از اهالی اصطخر فارس بود، گزارش می‌دهد که تا اواسط سده چهارم ق، زرتشتیان فارس بزرگ‌ترین جامعه زرتشتیان ایران بودند؛ بنا به گزارش وی، مجوسان (زرتشتیان) «کتاب‌ها، آتشکده‌ها، دین‌ها و هر آنچه را که در دوران شاهانشان داشتند، به میراث برده بودند و آن در اختیارشان بود و بدان ایمان داشتند و در هیچ سرزمینی بیشتر از فارس مجوسان نیستند چرا که فارس دار ملک، دین‌ها و کتاب‌های آنهاست».^{۲۸} پس از زرتشتیان از نظر کثرت، اقلیت‌های نصاری (مسیحی) و یهودی بودند.^{۲۹}

گزارش‌های جغرافی‌دانان مسلمان از تعداد بی‌شمار آتشکده‌ها در فارس شاهد دیگری بر حضور پررنگ زرتشتیان در فارس تا اواسط سده چهارم است. به گفته اصطخری، در فارس «لِیسَ مِنْ بَلَدٍ وَ لَا رُسْتاقٍ وَ لَا نَاحِیةٍ اِلَّا وَ بِهَا عَدَدٌ کَثِیرٌ مِنْ بُیُوتِ النَّیْرانِ» (هیچ سرزمین و روستایی و ناحیه‌ای نیست که در آن تعداد زیادی آتشکده نباشد).^{۳۰} به احتمال زیاد، این گزارش‌ها اشاره به آتشکده‌های فعال و روشن دارند، چرا که چنین توجهی به آتشکده‌های غیرفعال، نامحتمل به نظر می‌رسد. علاوه بر این، اسامی ده آتشکده بزرگ‌تر و مهم نیز در متون جغرافیایی سده چهارم ثبت شده است:^{۳۱}

آتشکده کاریان که به نارفرا یا نارنوا نیز معروف بوده است؛^{۳۲}

آتشکده جره که مجوسان در راستی ایمانشان به آن قسم می‌خوردند؛

26. Wheatley, p. 152.

27. Bosworth, p. 53.

۲۸. اصطخری، ص ۱۳۹

۲۹. اصطخری، ص ۱۰۰ و ۱۳۹؛ ابوالقاسم محمد ابن حوقل، *صورة الارض*. به تصحیح جی. اچ. کرامرز (لیدن: بریل، ۱۹۳۸)، ص ۲۶۵؛ محمد ابن احمد شمس‌الدین مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. به تصحیح م. ی. دخویه (لیدن: بریل، ۱۹۶۷)، ص ۴۳۹.

۳۰. ابوالقاسم ابن احمد جیهانی، *اشکال العالم*، مترجم علی ابن عبدالسلام کاتب (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸)، ص ۱۱۲؛ اصطخری، ص ۱۰۰ و ۱۱۸؛ ابن حوقل، ص ۲۶۵

۳۱. اسامی آتشکده‌ها در متون گوناگون به صورت‌های متفاوت ضبط شده است.

جیهانی، ص ۱۱۲؛ اصطخری، ص ۱۱۹-۱۱۸؛ ابن حوقل، ص ۲۷۴-۲۷۳؛ *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲)، ص ۳۷۹-۳۷۳.

۳۲. نار به معنی آتش است و فرا می‌تواند صورت دگرگون‌شده‌ای از فرنیغ باشد و این دو در کنار هم ممکن است گویای آتش فرنیغ باشند.

آتشدۀ بارین در کنار برکه‌ای در گور (فیروزآباد) که به گفته اصطخری بر آن به پهلوی نوشته شده بود سی هزار درهم بر آن هزینه شده است؛^{۳۳}
 آتشدۀ شبرخشین یا سیوخشین بر دروازه [شهر] بیشاپور؛
 آتشدۀ گنبد کاووس بر دروازه بیشاپور به نام دروازه ساسان؛
 آتشدۀ‌های جفته و کلزن در کازرون؛
 آتشدۀ هرمزد در شیراز؛
 آتشدۀ کارینان در شیراز؛

آتشدۀ مسویان در روستای برکان یا سوکان در نزدیکی دروازه شیراز.
 آتشدۀ کاریان یا آذرفرنبغ^{۳۴} از مهم‌ترین بناهای زرتشتیان در فارس بود و از آتش مقدس آن برای روشن کردن آتشدۀ‌های کوچک‌تر استفاده می‌شد. روشن ماندن آتش این آتشدۀ تا چهار سده پس از حملۀ اعراب برای درک اهمیت موقعیت دین زرتشتی در فارس بسیار مهم است. بنا به گفته بلاذری در *انساب‌الاشراف*، در دوران حکومت معاویه (۶۰-۴۱ ق/ ۶۸۰-۶۶۱ م)، عبیدالله ابن ابی بکره، عامل زیاد ابن ابیه - حاکم عراق و ایالت‌های شرقی خلافت - آتشدۀ‌های فارس و سیستان را ویران، آتش آنها را خاموش و دارایی آنها را تصرف کرد.^{۳۵} مسعودی نیز در *مروج‌الذهب* درباره این آتش گزارش کرده است که به هنگام حمله مسلمانان، مجوسان آتش مقدس کاریان را تقسیم کردند و از بیم خاموشی و انهدام آن توسط اعراب بخشی از آن را به نسا (بیضا) فرستادند.^{۳۶} اگر چه آتشدۀ کاریان به احتمال در نتیجه فرمان زیاد ابن ابیه نابود شده بود، اما با توجه به گزارش‌های جغرافی‌دانان و مورخان سده چهارم هجری مبنی بر فعال بودن این آتشدۀ به نظر می‌رسد که آتش آن حفظ شده و پس از مدتی این بنا دوباره برپا شده است.^{۳۷} تلاش برای ویران کردن آتشدۀ‌ها و

۳۳. اصطخری، ص ۱۱۸.

۳۴. برای بحث مفصلی درباره شناسایی آتشدۀ کاریان با آذرفرنبغ رجوع شود به Jackson ۱۹۲۱ و محمد مرتضایی و علیرضا زبان آور، «بازنگری مکان نیایشگاه آذرفرنبغ در دوره ساسانی بر اساس تطبیق منابع مکتوب سده سوم تا هفتم هجری و شواهد باستان‌شناختی»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. شماره ۱۲، دوره هفتم، (۱۳۹۶)، ص ۱۹۴-۱۷۵.

۳۵. احمد ابن یحیی بلاذری، *انساب‌الاشراف*. ج ۱، به تصحیح م. حمیدالله (قاهره: بی‌نا، ۱۹۵۹)، ص ۴۹۴.
 M. G. Morony, "Conquerors and Conquered: Iran." in *Studies on the first Century of Islamic Society*, ed. G. H. A. Juynboll, Carbondale and Edwardsville: Southern Illinois University Press, (1982), p. 81.

۳۶. علی ابن حسین مسعودی، *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر*. ج ۱. مترجم ابوالقاسم پاینده (تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۷)، ص ۶۰۴-۵۶۰.

۳۷. اصطخری، ص ۱۱۸؛ ابن‌حوقل، ص ۲۷۳؛ مقدسی، ص ۴۲۱، ۴۲۷، ۴۲۹؛ ابن‌بلخی، ص ۴۹۴؛ کریستینسن، ص ۱۷۵-۱۷۶.

مسلمان کردن زرتشتیان در فارس، اصفهان، جبال، خوزستان و سیستان تا سده چهارم گزارش شده است.^{۳۸} با این حال، در فارس این زمان آن تعداد آتشکده فروزان وجود داشته است که از دوده آتش آن یا به قول ابن‌حوقل آتش مجوسان، برای تولید جوهر کتابت مرغوبی استفاده می‌شده است.^{۳۹} در کنار ذکر آتشکده‌ها، منابع سده چهارم ق به حضور سنت‌ها و دانش‌های زرتشتی در فارس اشاره دارند. این گزارش‌ها نشان‌دهنده وجود آزادی اجرای آیین‌های مذهبی برای زرتشتیان در فارس هستند. برخلاف سایر ایالت‌های قلمرو اسلامی، زرتشتیان فارس مجبور به پوشیدن لباس ویژه ذمی‌ها نبودند و رعایت هیچ تمایز ظاهری بین آنها و مسلمانان اجباری نبود. حتی مسلمانان فارس در کنار زرتشتیان مراسمی چون مهرگان و نوروز را جشن می‌گرفتند.^{۴۰} تقویم رسمی نیز در دیوان شیراز تقویم خورشیدی ایرانی بود و روزهای ماه و هفته در دیوان به اسامی ایرانی و پیش از اسلامی ثبت می‌شدند.^{۴۱}

در ذکر زبان‌های رایج در فارس، اصطخری و ابن‌حوقل به ترتیب از فارسی، پهلوی و عربی نام می‌برند. به گفته اصطخری «برای اهل فارس سه زبان است؛ فارسی که بدان سخن می‌گویند و همه مردمان فارس به زبانی یکسان از آن صحبت می‌کنند و گفتار هم را می‌فهمند...؛ زبانی که کتاب‌های عجم به آن نوشته شده است و روزها [تقویم] و مکاتبات مجوس میان ایشان بدان است و آن پهلوی است که نیازمند ترجمه است، و زبان عربی که مکاتبات سلطان و دیوان و عموم مردم بدان است».^{۴۲} به این ترتیب علاوه بر عربی که زبان رسمی دیوانی در شیراز بود، از پهلوی به‌عنوان یکی از سه زبان اصلی رایج در فارس که زرتشتیان از آن برای مکاتبات و تقویم خود استفاده می‌کردند، نام برده شده است. پهلوی قاعدتاً به‌ویژه در میان موبدان زرتشتی — که از آنان به‌عنوان مترجم در موارد ضروری استفاده می‌شد — بسیار متداول بوده است. در کتیبه یادمانی بازدید عضدالدوله از تخت جمشید، آمده است که وی از مراسم نامی که موبد کازرون بود، دعوت کرده بود تا کتیبه‌های پهلوی را برایش قرائت کند.^{۴۳} آل بویه به‌خصوص بسیار علاقه‌مند به پیشینه و سنن پیش از اسلام و شکوه ساسانیان بودند.

38. Bosworth, p. 81

۳۹. ابن‌حوقل، ص ۳۰۰

۴۰. مقدسی، ص ۴۲۱، ۴۲۹، ۴۴۱.

۴۱. مقدسی، ص ۴۴۱

۴۲. اصطخری، ص ۱۳۷؛ ابن‌حوقل، ص ۲۸۹

43. Frye, *The Golden Age*, p. 111; Donohue, J. J. "Three Buwayhids inscriptions." *Arabica* Vol. 20, (1973), p. 78.

عضدالدوله عیدهای باستانی سده و مهرگان را جشن می‌گرفت.^{۴۴} بازدید رسمی او از تخت جمشید و فرمان نقر کتیبه یادمانی این بازدید، یادآور بازدید شاپور سکانشاه و قاضی سلوک در زمان شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م) از تخت جمشید و کتیبه‌های یادمانی آنهاست.^{۴۵} علاوه بر اینها، عضدالدوله برای اولین بار در تاریخ ایران پس از اسلام عنوان ساسانی شاهنشاه را برای خود برگزید.^{۴۶} ریشه رواداری دینی آل بویه را نیز شاید بتوان در همین علاقه ایشان به پیشینه تاریخی ایران پیش از اسلام جست.

منابع جغرافیایی و تاریخی سده ۴ هجری اطلاعات گسترده‌تر و دقیق‌تری درباره ساختار و نقش اجتماعی زرتشتیان فارس در اختیار ما نمی‌نهند. با این حال اشارات کوتاه و گذرای موجود نشان می‌دهند که زرتشتیان به‌خصوص در ناحیه غرب فارس، حضور پررنگ‌تری داشتند و در این نواحی تلاش بیشتری برای حفظ دانش و فرهنگ آنها در جریان بوده است. در اواخر سده ۴ و اوایل سده ۵ ق، حاکم کازرون به نام خورشید و تعداد دیگری از مقامات منطقه زرتشتی و در دفاع و حفظ حقوق هم‌کیشان خود فعال بودند.^{۴۷} وجود مقامات رسمی و دولتی زرتشتی در این منطقه در این زمان نشان می‌دهد که گرچه اسلام دین رسمی و حکومتی بود، در بعضی نواحی نفوذ و تعداد زرتشتیان به احتمال بیشتر از مسلمانان آن ناحیه بوده است؛ چرا که در غیر این صورت حکومت یک زرتشتی مانند خورشید بر گروه بزرگی از مسلمانان تا حدودی ناممکن می‌نمود.

یکی از پایگاه‌های قوی زرتشتیان پایگاهی موسوم به قلعه گچ در ارجان خوره در غرب فارس بود که به روایت اصطخری «در آن مجوسان و ایادگارهای (متن عربی: ایادکارات) پارسیان است و روزگار ایشان در آن آموزش داده می‌شود.»^{۴۸} به این ترتیب احتمالاً پایگاه‌هایی از این دست در فارس وجود داشت که محل نگهداری میراث مادی و معنوی دوران پیش از اسلام مردمان آن سرزمین از جمله رساله‌ها و کتاب‌های تاریخی بود و در اختیار جامعه زرتشتی قرار داشت. وظیفه

44. Bürgel and Mottahedeh 1989: 267

45. Frye 1966; Herzfeld 1924: 22; Nyberg 1964

تورج دریایی، «کتیبه پهلوی سلوک، داور کابل»، فرهنگ، شماره ۴۹-۵۰، بهار و تابستان (۱۳۸۳)، ص ۴۷-۵۱؛ احمد تفضلی،

تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۶)، ص ۹۵.

46. Frye, *The Golden Age*, p. 210; Boyce, M. *A Persian Stronghold of Zoroastrianism* (Oxford: Clarendon Press, 1977), p. 275, 292-293.

۴۷. محمود ابن عثمان، فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه به کوشش ایرج افشار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸)، ص ۹۹،

۱۱۱ و ۱۴۳.

۴۸. ی‌نهلجی ص ۱۱۲؛ ریختصا، ص ۱۱۸؛ ن‌بال قوه ص ۲۷۳.

پاسداری از نقش برجسته‌های ساسانی تنگ چوگان که در منابع جغرافیایی سده چهارم صورت شاهان، موبدان و مرزبانان ایرانی دانسته شده است نیز بر عهده ساکنان قلعه گچ بود.^{۴۹} شواهد زیادی نیز در خصوص تلاش‌ها و نقش زرتشتیان فارس در حفظ، گردآوری و نسخه‌برداری متن‌های پهلوی عمدتاً مذهبی، وجود دارد.^{۵۰} در سال ۳۰۳ ق مسعودی در *التنبیه* گزارش کرده است که در اصطخر و در خانه بعضی از بزرگان شهر کتاب‌هایی درباره علوم، تاریخ، بناها و سیاست‌های ایرانیان همچون *خدای‌نامه*، *آیین‌نامه* و *که‌نامه* دیده بود.^{۵۱} ابن مسکویه نیز گزارش مشابهی درباره تلاش خود برای پیدا کردن کتاب پهلوی *جاویدان خرد* دارد: «یاقتم آن کتاب را در ولایت فارس نزد موبد موبدان که عبارت از اعلم علمای مجوس باشد.»^{۵۲} در واقع پس از سقوط ساسانیان و ورود اسلام تغییر عمده‌ای در جایگاه و نقش موبدان زرتشتی پدید آمد. آنها در این دوران دیگر نه بخشی از دستگاه اداری رسمی، بلکه پاسداران معنوی جامعه زرتشتی، اعتقادات و باورهای آنان بودند.^{۵۳} نام تعداد زیادی از موبدان سده‌های ۳ و ۴ ق فارس به‌عنوان ویراستاران و نسخه‌برداران متون دینی زرتشتی باقی مانده است. نسخه‌های متأخرتر متعلق به سده‌های هفتم تا دهم هجری بیشتر توسط موبدان یزد و کرمان تنظیم شده بودند.^{۵۴} آذرفرینغ فرخزادان، موبد بزرگ فارس در

۴۹. اصطخری، ص ۱۵۰؛ ابن حوقل، ص ۲۷۳. شوارتس و مصطفوی قلعه گچ را با قلعه سپید دژ در جنوب شرقی فهلیان یکی

دانسته‌اند:

پاول شوارتس، جغرافیای تاریخی فارس، مترجم کیکاوس جهاننداری (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص

۱۶۹-۱۶۸

M. T. Mostafavi, *The Land Of Pars (The Historical Monuments and the Archaeological Sites of the Province of Fars)*, (Society for the Protection of National Monuments, No. 48, 1978), p. 87-90; Stein, A. *Old Routes of Western Iran*, (London, 1940), p. 27-32.

در پژوهشی نوین مکان این قلعه مهم تاریخی با قلعه دز در خروجی تنگ تکاب کهگیلویه یکی دانسته شده است: حسین سپیدنامه، احمد صالحی کاخکی و حشمت الله سپهوند، «پایگاه فرهنگی قلعه جص و کنشت مجوسان در سده‌های نخستین اسلامی»، *پژوهش‌های تاریخی*، شماره پیاپی ۳۴، (۱۳۹۶)، ص ۸۶۷.

۵۰. رک. پوریا علمیرادی، «بررسی سرچشمه‌های بومی راستکیشی زرتشتی، ایالت فارس و نوشته‌های فارسی میانه»،

ایران‌نامگ، شماره ۲ (۱۳۹۳).

۵۱. علی ابن الحسین مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، به تصحیح م. ی. دخویه (لیدن: بریل، ۱۸۹۳)، ص ۱۰۶.

۵۲. احمد ابن محمد ابن مسکویه، *جاویدان خرد*، به اهتمام بهروز ثروتیان (تهران: دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات اسلامی

دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۵۵)، ص ۶؛ تفضلی، ص ۲۰۷.

53. T. Daryaei, "The Effect of the Arab Muslim Conquest on the Administrative Division of Sasanian Persis/Fars." *Iran*, Vol. 41, (2003), p. 197.

۵۴. تفضلی، ص ۱۴۵، ۱۵۷، ۱۷۲؛ علمیرادی ۱۳۹۳:

E. W. West, *Pahlavi Texts. Part 4 of 5, Contents of the Nasks. The Sacred Books of the East, XXXVII*. Oxford: Oxford University Press, (1892), p. 470, no. 2.

زمان خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق) بخش‌هایی از دینکرد را جمع‌آوری کرد؛^{۵۵} بهرام پسر مردانشاه، موبد شاپورخوره، بیش از ۲۰ نسخه گوناگون *خدای‌نامه* را گردآوری کرد و مطابقت داد و یک نسخه اصلاح‌شده بر اساس نسخ موجود تألیف کرد.^{۵۶} سه نامه به پهلوی و یک نسخه از کتاب *دادستان* دینی به تألیف منوچهر، پسر گشن جم، هیرید و موبد موبدان فارس و کرمان در نیمه دوم سده ۳ ق در دست است. منوچهر به هنگام تألیف کتاب، ظاهراً در شیراز اقامت داشته است.^{۵۷} روزبه معروف به ابن مقفع (۱۳۹-۱۰۳ ق/ ۷۵۷-۷۲۱ م) نیز از اهالی گور (فیروزآباد) در فارس بود. دانش او از زبان و ادب پهلوی و عربی باعث شد به‌عنوان کاتب به استخدام دستگاه اداری زمان خود درآید.^{۵۸} میزان زیادی از آگاهی ما درباره متون و ادبیات ایران پیش از اسلام مدیون ترجمه‌های عربی ابن مقفع است.

۴- افول زرتشتی‌گری در فارس در سده‌های میانه اسلامی

فراوانی شواهد و روایت‌های مربوط به حضور اجتماعی پرنگ زرتشتیان و پایداری سنت‌های پیش از اسلام در فارس، به یکباره در نوشته‌های مورخان و جغرافی‌دانان سده‌های بعدی مانند *فرسنامه* / *ابن بلخی* (اوایل سده ۵ ق) — اولین اثر فارسی که منحصراً به تاریخ و جغرافیای فارس اختصاص دارد — یا *نزهة القلوب* مستوفی قزوینی (سده ۸ ق)، رنگ می‌بازد. هیچ کدام از منابع اشاره‌ای هرچند گذرا و کوتاه به حضور زرتشتیان، آتشکده‌ها و سنن فرهنگی آنها در فارس نکرده‌اند. به واقع هدف اصلی این نوشتار، درک دلیل یا دلایل فقدان چنین اشاراتی در مقایسه با گزارش‌های متعدد و فراوان منابع سده ۴ ق است. این امر در دریافت اول می‌تواند ناشی از تحولی در تاریخ دینی و اجتماعی فارس در این زمان — که این تحول احتمالاً با تضعیف آل بویه در نیمه نخست سده پنجم هجری فرصت نمود یافته است — بوده باشد.

منابع تاریخی و شواهد فراوانی درباره دلیل یا دلایل چنین تغییر یا تحول احتمالی در دست نیست. در این میان اما گزارشی مربوط به فعالیت‌های یکی از صوفیان ناحیه غرب فارس به نام شیخ ابواسحاق کازرونی در اواخر سده ۴ و اوایل سده ۵ ق می‌تواند زوایای تاریکی از تاریخ دینی و اجتماعی فارس این دوران را روشن کند. شیخ ابواسحاق ابراهیم ابن شهریار ابن زاذان

۵۵. تفضلی، ص ۱۲۹.

۵۶. محمدجواد مشکور، «خدای‌نامه»، بررسی‌های تاریخی، شماره ۶ (۱۳۵۲)، ص ۲۲-۲۳.

۵۷. تفضلی، ص ۱۴۹-۱۵۱.

۵۸. مشکور، ص ۱۸.

فرخ ابن خورشید کازرونی معروف به شیخ مرشد (۴۲۶-۳۵۲ ق/ ۱۰۳۵-۹۳۶ م) در کازرون از پدر و مادری زرتشتی به دنیا آمد که پیش از ولادت او مسلمان شده بودند. شرح احوال، آراء عقاید، کرامات و زندگانی شیخ در کتابی موسوم به *فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه*، به تفصیل آمده است. *فردوس المرشدیه* ترجمه و اقتباس فارسی محمود بن عثمان در سده هشتم ق (۷۲۸ ق) از زندگینامه مفقود شیخ به زبان عربی است که در سده پنجم هجری توسط ابوبکر محمد بن عبدالکریم بن علی بن سعد یکی از شاگردان و مریدان شیخ تألیف شده بود.^{۵۹} بر اساس گزارش *فردوس المرشدیه*، شیخ ابواسحاق کازرونی سلسله‌ای به نام مرشدیه یا کازرونیه تأسیس کرده بود و برای گسترش آیین اسلام تلاش‌های فراوانی می‌کرد

کتاب در چهل باب تنظیم شده است و ضمن پرداختن به موضوعاتی که هدف و محور اصلی کتاب را شکل می‌دهند، اشارت زیادی به وقایع تاریخی دارد. بخش‌های متعددی از این کتاب به شرح یا مرور تلاش‌ها و فعالیت‌های شیخ در راه گسترش اسلام و نیز حضور غالب جمعیت زرتشتیان در آن زمان و تقابل و نزاع میان ایشان و شیخ و پیروان مسلمان وی می‌پردازد.

برجسته‌ترین جلوه فعالیت‌های ضد زرتشتی شیخ و پیروان او تخریب آتشکده‌های زرتشتیان بود. اشارات مکرری در *فردوس المرشدیه* به تخریب آتشکده‌های زرتشتیان وجود دارد:

چون شیخ مرشد قدس الله روحه العزیز اسلام ظاهر کرد و دین و کیش گبران بینداخت و آتشکده‌های ایشان خراب کرد، گبران نزد خورشید مجوسی رفتند که بزرگ ایشان بود و عامل کازرون بود و احوال خود بگفتند^{۶۰} و یا "چون شیخ مرشد قدس الله روحه العزیز اسلام ظاهر کرد و آتشکده‌های گبران بینداخت و گبران و آتش پرستان عاجز و مسکین و بیچاره شدند و هر روز که می‌بود مسلمانان بر کافران غالب می‌شدند^{۶۰}."

جالب اینجاست که همان‌طور که در بالا اشاره کردیم، این منطقه از فارس در دوران ساسانی و اوایل اسلامی تعدادی از آتشکده‌های مهم را در خود جای داده و با دارا بودن جمعیت چشمگیری از زرتشتیان، پایگاه دینی و فرهنگی زرتشتیان فارس بود. در زمان شیخ، بیشتر جمعیت منطقه از جمله بسیاری از مقامات رسمی آن همچون خورشید حاکم کازرون، زرتشتی بودند. تعداد بالای زرتشتیان منطقه و تأثیر فعالیت‌های شیخ و پیروان او در تقلیل ایشان به خوبی در این روایت بارتاب یافته است:

۵۹. سیده راضیه اژدری و سهیلا صلاحی مقدم. «فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه». سومین همایش متن پژوهی ادبی (نگاهی تازه به آثار مولانا)، تهران: هسته مطالعات ادبی و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۹۶)، ص ۲-۲۳.

Lawrence, B. "ABŪ ESHĀQ KĀZARŪNĪ." *Encyclopedia Iranica*, Vol.1, (1985), p. 275

۶۰ ابن عثمان، ص ۱۴۳، ۱۸۰.

هر روز که می‌بود مسلمانان بر کافران غالب می‌شدند چنان‌که چون شیخ مرشد قدس الله روحه العزیز در ابتدای کار می‌گفت که امروز مسلمانان در میان کافران می‌توان شمرد اما روز باشد که مسلمانان غالب شوند و چنان شود که کافران در میان مسلمانان بتوان شمرد از اندکی ایشان و حال همچنین بود که چون مسلمانان بر کافران غالب شدند گروه گروه می‌آمدند و بر دست چون شیخ قدس الله روحه العزیز مسلمان می‌شدند تا چنان شد که همه گبران این نواحی مسلمان شدند.^{۶۱}

خصومت و دشمنی میان شیخ و زرتشتیان تا اندازه‌ای پیش رفته بود که خورشید در نتیجه فشار زرتشتیان، سرانجام شکایت نزد فخرالملک، وزیر آل بویه، در شیراز برد. در نتیجه شیخ به شیراز فراخوانده می‌شود و سرانجام به شرط آنکه مسبب نزاعی دیگر نشود به کازرون باز می‌گردد.^{۶۲}

فعالیت‌های شیخ، محدود به کازرون نبود و با تأسیس شبکه‌ای از خانقاه‌ها و رباط‌ها در غرب فارس از درخید تا جره دامنه مبارزات خود را گسترش داد.^{۶۳} پیروان شیخ در خانقاه‌ها و رباط‌های او گرد می‌آمدند و درآمد این مراکز نیز صرف مبارزات آنها می‌شد.^{۶۴} خانقاه‌ها یا رباط‌ها محل گردآمدن و اقامت صوفیان بودند و در مواردی صوفیان نوعی حق مالکیت نیز نسبت به این بناها داشتند. اداره امور خانقاه‌ها نیز از طریق درآمدهای حاصل از وقف بود.^{۶۵} تأسیس این گونه بناها از دوره سلجوقی آغاز شد و با قدرت گرفتن صوفی‌گری در این دوره گسترش یافت. پس از مرگ شیخ ابواسحاق، پیروان او تعداد رباط‌ها و خانقاه‌های وابسته به طریقت او را در جنوب غربی ایران افزایش دادند و تا سده ۸ ق طریقت شیخ اسحاق تا هند در شرق و ترکیه و مصر در غرب گسترش یافت.^{۶۶} هم‌زمان با غرب فارس، در دیگر بخش‌های فارس نیز درگیری‌های مشابهی میان مسلمانان و زرتشتیان در گرفت. پیش از این دوران نیز در گزارش حوادث سال ۳۶۹ ق، ابن اثیر نوشته است که مسلمانان شیراز به زرتشتیان حمله کردند و این غائله یا به قول وی «فتنه عظیم» نهایتاً با دخالت حاکم شیراز خاتمه یافت.^{۶۷}

میزان درگیری میان مسلمانان و زرتشتیان در غرب فارس به اندازه‌ای رسیده بود که بنا به

۶۱. ابن عثمان، ص ۱۸۰.

۶۲. ابن عثمان، ص ۱۰۸-۱۰۶.

۶۳. ابن عثمان، ص ۱۸۶، ۳۹۳؛ جهانگیر ثواب، *جغرافیای تاریخی بیشاپور و کازرون* (تهران: انتشارات کازرونیه، ۱۳۸۵)، ص ۷۹.

۶۴. ابن عثمان، ص ۹۴-۹۵، ۱۵۴.

65. J. Chabbi, J. "□h□ān□āh." *Encyclopedia of Islam*, Vol. 4, (1978), p. 1025-1026; J. Chabbi and N. Rabbat, "Ribā□." *Encyclopedia of Islam*, Vol. 8, (1995), p. 493-506.

۶۶. ثواب، ص ۸۱؛ هاید لاله و عمادالدین شیخ‌الحکمایی، «مقدمه‌ای بر شناخت سلسله مرشدیه و بناهای آن»، مجموعه

مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ۲۵-۱۹ فروردین ۱۳۷۸ (تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۱۶۱.

۶۷. علی ابن محمد ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، به تصحیح محمد یوسف دقافه (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷)، ص ۳۹۰.

روایت ابن‌عثمان زرتشتیان کازرون و نواحی اطراف شکایت به خورشید برده بودند: جماعتی از گبران به پیش دیلم گیر [خورشید] رفتند که مهتر ایشان بود و گفتند تا کی ما در دست این شیخ خواری کشیم و تحمل کنیم. می‌بینی که دین و ملت ما به یکبارگی انداخته است و هر روز که می‌باشد بر ما غالب می‌آید و هیچ مقاومت با وی نمی‌کنی، یا چاره کار وی بساز و ما را از دست وی خلاصی ده یا ما را اجازت ده تا از این ناحیه بدر رویم.

یا

ما چگونه در دست مسلمانان اسیر و عاجز شده‌ایم و هیچ جای، از بیم ایشان نمی‌توانیم گذشتن، یا چاره این کار بساز و ایشان را هلاک گردان تا ما از دست ایشان خلاص یابیم یا اجازت ما بده تا از این دیار بیرون شویم^{۶۸}

به این ترتیب و بر اساس این روایات، مهاجرت عملاً تنها راهی بود که باقیمانده جمعیت زرتشتی فارس برای بقا پیش روی خود می‌دید. تضعیف قدرت آل بویه و گسترش تمایل جامعه مسلمان به غلبه بر زرتشتیان منطقه سرانجام جامعه زرتشتی فارس را در معرض تهدیدی جدی قرار داد. برخلاف برداشت چوکسی^{۶۹}، به باور نویسنده اقدامات شیخ ابواسحاق کازرونی بیش از آنکه منجر به تغییر دین داوطلبانه شده باشد، آنها را ناگزیر از تغییر دین یا مهاجرت کرده بود. شاید چنانچه اقداماتی مانند آنچه در تذکره شیخ ابواسحاق روایت شده است، در فارس صورت نمی‌گرفت، به جای یزد و کرمان، فارس همچنان بزرگ‌ترین مرکز زرتشتیان ایران باقی می‌ماند. تاریخ دقیقی درباره مهاجرت زرتشتیان فارس به استان‌های مجاور یزد و کرمان وجود ندارد اما به احتمال زیاد، بسیاری از زرتشتیان فارس که تا این زمان اسلام نیاورده بودند، از اوایل سده پنجم ناگزیر به مهاجرت به مناطقی شدند که در آنها می‌توانستند آزادانه‌تر و به دور از فشارهای ناشی از اقدامات پیروان فرقی مانند مرشدیه یا کازرونیه، فرایض مذهبی خود را ادا کنند. پس از یورش مغولان، زرتشتیان یزد و سیستان نیز در یزد پناهنده شدند. در نتیجه این مهاجرت‌ها بود که می‌بینیم متون دینی زرتشتی که تا سده‌های چهارم و پنجم ق به دست موبدان فارس گردآوری و نسخه‌برداری می‌شدند، از این زمان به بعد و به‌ویژه از سده‌های ۹ و ۱۰ ق، نه به دست موبدان فارس بلکه توسط موبدان یزد و کرمان نسخه‌برداری شده‌اند.^{۷۰}

پس از اینکه اوضاع در فارس برای زرتشتیان ناآرام و مشکل‌آفرین شد، دستور دستوران، موبد

۶۸ ابن‌عثمان، ص ۱۰۶، ۱۴۳.

۶۹ چوکسی، ص ۱۰۳.

۷۰ ر.ک. شماره ۵۴.

بزرگ جامعه زرتشتی در دوران اوایل اسلامی در حوالی سده ۵ هجری به روستای ترک‌آباد در نزدیکی یزد مهاجرت کرد و این روستا تا سده ۱۱ ق — پیش از مهاجرت این مقام به شهر یزد — محل سکونت دستور دستوران شد. دو آتش مقدس موسوم به آتش بهرام نیز به احتمال زیاد در همین زمان از آتشکده‌های اصطخر و کاریان فارس به روستای شریف‌آباد آورده شدند.^{۷۱}

زرتشتیان منطقه یزد بر این باورند که پس از حمله اعراب، خانواده یزدگرد سوم از جمله همسر و فرزندان او در یزد پناه گرفتند و برای گریز از دست تعقیب‌کنندگان هر یک به سویی پراکنده شدند. یکی از دختران یزدگرد به طرز معجزه‌آسایی با ناپدیدشدن در دل کوه از دست اعرابی که به دنبال او بودند، نجات یافت.^{۷۲} در مکانی که به باور زرتشتیان محل ناپدیدشدن شاهزاده پرسی است، زیارتگاه مقدس بانو پارس قرار دارد. بویس بر اساس مقایسه روایت منسوب به زیارتگاه بانو پارس و روایت منسوب به زیارتگاه مشابه موسوم به بی‌بی شهربانو در شهر ری تهران — که سابقه آن (روایت) به سده ۴ ق بازمی‌گردد — مطرح کرده است که زیارتگاه بانو پارس به احتمال قوی در اصل معبد آن‌اهیتا بوده و افسانه بانو پارس به احتمال زیاد در همین دوران — سده ۴ ق — برای نجات‌دادن و حفظ آن از فشار روزافزون علیه زرتشتیان ایجاد شده است.^{۷۳} می‌توان شکل‌گیری این افسانه را نتیجه و بازتابی از فشار عمومی وارد بر زرتشتیان جنوب ایران و فارس و مهاجرت و سکونت آنها و دستور دستوران در این منطقه در حوالی سده‌های ۴ و ۵ ق نیز دانست.

۵- نتیجه‌گیری

اهمیت و نقش مذهبی فارس در دوران ساسانی قوی‌تر از آن بود که بر اثر حمله اعراب در هم شکسته شود. منابع مکتوب سده چهارم هجری سرشار از اشارات و گزارش‌هایی مبنی بر زنده‌بودن آیین زرتشتی و حضور بسیار پررنگ و قوی زرتشتیان در فارس تا این دوران هستند. اما منابع متأخرتر از سده ۶ هجری هیچ‌گونه اشاره‌ای به این مسئله ندارند. این سکوت احتمالاً در راستای تحولی در تاریخ دینی و اجتماعی این منطقه در اواخر سده ۴ هجری و اوایل سده ۵ هجری است که بر مبنای گزارش‌های تاریخی می‌تواند متأثر از تضعیف آل بویه و هم‌زمان فعالیت‌ها و حرکت‌هایی مانند آنچه در فردوس المرشدیه روایت شده است، باشد که سرانجام منجر به اسلام‌آوردن یا

71. Boyce, *A Persian Stronghold*, p. 15.

72. M. Boyce, "Bibi Shahrbanu and the Lady of Pars." *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, Vol. 30, No. 1, (1967), p. 31-32.

73. Boyce, *Bibi Shahrbanu*, p. 40; Boyce, M. "BĀNŪ PARS", *Encyclopedia Iranica*, Vol. III, (1988), p. 717-718.

مهاجرت اجباری زرتشتیان فارس در سده‌های پایانی قرون میانه اسلامی به نواحی همجوار؛ یعنی یزد و کرمان شد. سایر شواهد موجود، از جمله فقدان متون دینی زرتشتی نسخه‌برداری شده در فارس پس از سده‌های ۴ و ۵ هجری و ظهور نسخ چینی متونی که به دست موبدان یزد و کرمان پس از این زمان و به‌ویژه در طی سده‌های ۹ و ۱۰ هجری نگاشته شدند نیز ایده مهاجرت زرتشتیان فارس را به یزد و کرمان در طی و پس از سده ۵ هجری در نتیجه فشار ناشی از فعالیت‌های ضد زرتشتی در فارس تقویت می‌کند. مهاجرت دستور دستوران و انتقال آتش‌های مقدس به یزد در سده ۵ هجری را نیز می‌توان به‌عنوان حرکتی در این راستا و برای حفظ جامعه باقیمانده زرتشتی در ایران در آن دوران به‌شمار آورد.

کتاب‌نامه

ابن اثیر، علی ابن محمد. *الکامل فی التاریخ*. ج ۱. به تصحیح محمد یوسف دقاقه. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷.

ابن بلخی، *فارسانامه*. به کوشش علی نقی بهروزی. شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳.

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. *صوره الارض*. به تصحیح جی. اچ. کرامرز. لیدن: بریل، ۱۹۳۸.

ابن عثمان، محمود. *فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه*. به کوشش ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
ابن مسکویه، احمد ابن محمد. *جاویدان خرد*. به اهتمام بهروز ثروتیان. تهران: دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۵.

اروجی، فاطمه و محمد رضایی. «زمینه‌های همگرایی در مناسبات میان مسلمانان و زرتشتیان در منطقه فارس (دوره آل بویه ۳۲۲-۴۴۷ ق)». *تاریخ نامه ایران بعد از اسلام*، ش ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۲۸-۱.
اژدری، سیده راضیه و سهیلا صلاحی مقدم. «فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه». سومین همایش متن پژوهی ادبی (نگاهی تازه به آثار مولانا)، تهران: هسته مطالعات ادبی و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۲-۲۳. ۱۳۹۶.

اصطخری، ابراهیم ابن محمد. *المسالك و الممالک*. به تصحیح م. ی. دخویه لیدن: بریل، ۱۹۲۷.

بلاذری، احمد ابن یحیی. *فتوح البلدان*. مترجم محمد توکل. تهران: نقره، ۱۳۶۷.

بلاذری، احمد ابن یحیی. *انساب الاشراف*، ج ۱. به تصحیح م. حمیدالله. قاهره: بی‌نا، ۱۹۵۹.

تفضلی، احمد. *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۶.

ثواقب، جهانگیر. *جغرافیای تاریخی بیشاپور و کازرون*. تهران: انتشارات کازرونیه، ۱۳۸۵.

جیهانی، ابوالقاسم ابن احمد. *اشکال العالم*. مترجم علی ابن عبدالسلام کاتب. مشهد: بی‌نا، ۱۳۶۸.

چوکسی، جمشید گرشاسب. *ستیز و سازش، زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*. ترجمه نادر میرسعیدی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۹.

حدود العالم من المشرق الى المغرب. تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲.
دریایی، تورج (الف). شاهنشاهی ساسانی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
دریایی، تورج (ب). «کتیبه پهلوی سلوک، داور کابل». فرهنگ. شماره ۵۰-۴۹، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص ۵۱-۴۷.

سپیدنامه، حسین، احمد صالحی کاخکی و حشمت‌الله سپهوند. «پایگاه فرهنگی قلعه حص و کشت مجوسان در سده‌های نخستین اسلامی». پژوهش‌های تاریخی، شماره پیاپی ۳۴، ۱۳۹۶، ص ۸۸۶۷.
شاکری، مریم. «تساهل‌گری مذهبی آل بویه‌جری نامه تاریخ پژوهان». شماره ۱۳، ۱۳۸۶، ص ۷۷-۵۴.
شکری فومشی، محمد. «سرود بزرگ خرد: کشف نخستین دستنویس مانوی در ایران». زبان‌شناسی تطبیقی. دوره ۵، ش ۱۰، ۱۳۹۴، ص ۱-۲۴.
شوارتس، پاول. جغرافیای تاریخی فارس. مترجم کیکاووس جهان‌داری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲

شاپور شه‌بازی، علیرضا. تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۳.
علیمردادی، پوریا. «بررسی سرچشمه‌های بومی راستکیشی زرتشتی، ایالت فارس و نوشته‌های فارسی میانه». ایران‌نامگ. ش ۲، ۱۳۹۳. <https://www.irannamag.com/article>. بررسی سرچشمه‌های بومی راست کیشی زرتشتی (دسترسی تیرماه ۱۳۹۷).

کریستنسن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان. مترجم رشید یاسمی. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۴.
لاله، هایده و عمادالدین شیخ‌الحکمایی. «مقدمه‌ای بر شناخت سلسله مرشدیه و بناهای آن». مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ۲۵-۱۹ فروردین ۱۳۷۸. تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۸. ص ۱۵۹-۱۷۴.

مسعودی، علی ابن الحسین. التنبیه و الاشراف. به تصحیح م. ی. دخویه لیدن: بریل، ۱۸۹۳.
مسعودی، علی ابن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر. ج ۱. مترجم ابوالقاسم پاینده تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۷.

مشکور، محمدجواد. «خدای‌نامه». بررسی‌های تاریخی. ش ۶، ۱۳۵۲، ص ۲۸-۱۳.
مقدسی، محمد ابن احمد شمس‌الدین. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. به تصحیح م. ی. دخویه لیدن: بریل، ۱۹۶۷.

مرتضایی، محمد و علیرضا زبان‌آور. «بازنگری مکان نیایشگاه آذرفرینخ در دوره ساسانی بر اساس تطبیق منابع مکتوب سده سوم تا هفتم هجری و شواهد باستان‌شناختی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. ش ۱۲، دوره هفتم، ۱۳۹۶، ص ۱۷۵-۱۹۴.

میری، نگین. «مکان یابی ریو اردشیر ساسانی و ریشه‌های سده‌های نخستین و میانه اسلامی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. ش ۱۰، دوره ششم، ۱۳۹۵، ص ۱۶۱-۱۷۲.
ولی‌زاده قره‌آغاجی، زینب. «مراکز زرتشتیان فارس در چهار قرن نخستین دوران اسلامی از دیدگاه

باستان‌شناسی.» پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران، ۱۳۹۳.

- Bosworth, C. E. "The Heritage of Rulership in Early Islamic Iran and the Search for Dynastic Connections with the Past." *Iran*, Vol.11, 1973, p.51-62.
- Boyce, M. "Bibi Shahrbanu and the Lady of Pars." *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, Vol. 30, No. 1, 1967, 30-44.
- Boyce, M. *A Persian Stronghold of Zoroastrianism*. Oxford: Clarendon Press, 1977.
- Boyce, M. "BĀNŪ PARS", *Encyclopedia Iranica*, Vol. III, 1988, p. 717-718.
- Bürgel Ch. and R. Mottahedeh, "AZOD_ALDOWLAH." *Encyclopedia Iranica*, Vol. III, 1989, p. 265-269.
- Chabbi, J. "Kḥānkāh." *Encyclopedia of Islam*, Vol. 4, 1978, p. 1025-1026.
- Chabbi, J. and N. Rabbat, "Ribāṭ." *Encyclopedia of Islam*, Vol. 8, 1995, p. 493-506.
- Daryaei, T. "The Effect of the Arab Muslim Conquest on the Administrative Division of Sasanian Persis/Fars." *Iran*, Vol. 41, 2003, p. 193-204.
- Donohue, J. J. "Three Buwayhids inscriptions." *Arabica* Vol. 20, 1973, p. 74-80.
- Fiey, J. M. "Diocèses syriens orientaux du Golfe Persique." *Mémorial Mgr Gabriel Khouri-Sarkis*, Louvain, 1969, p.177-219.
- Frye, R. N. "The Persepolis Middle Persian Inscriptions from the Time of Shapur II." *Acta Orientalia*, Vol. 30, 1966, p.83-93
- Frye, R. N. *The Golden Age of Persia*, London: Weidenfeld and Nicolson, 1975.
- Gropp, G. "Christian Maritime Trade of Sasanian Age in the Persian Gulf." in *Golf. Archäologie: Mesopotamien, Iran, Kuwait, Bahrain, Vereinigt Arabische Emirate und Oman*, Schippmann, K., Herling, A. and Salles J. F. (eds.), Verlag Marie L. Leidorf, Buch am Erlbach, 1991, p. 83-88.
- Herzfeld, E. *Paikuli, monuments and inscriptions of the early history of the Sasanian Empire*, Berlin: Dietrich Reimer/Ernest Vohsen, 1924.
- Jackson, A. V. W. "The Location of the Farnbāg Fire, the Most Ancient of the Zoroastrian Fires." *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 41, 1921, p. 81-106.
- Lawrence, B. "ABŪ ESHĀQ KĀZARŪNĪ." *Encyclopedia Iranica*, Vol.1, 1985, p. 274-275. an updated version is available online at http://www.iranicaonline.org/articles/abu_eshaq_ebrahim_b_2 (accessed on 30 January 2017).
- Morony, M. G. "Conquerors and Conquered: Iran." in *Studies on the first Century of Islamic Society*, ed. G. H. A. Juynboll, Carbondale and Edwardsville: Southern

- Illinois University Press, 1982.
- Mostafavi, M. T. *The Land Of Pars (The Historical Monuments and the Archaeological Sites of the Province of Fars)*, Society for the Protection of National Monuments, No. 48, 1978 (Tr. To English by Rev. R. N. Sharp and M. A. Cantab).
- Nyberg, S. H. *A Manual of Pahlavi*, Part I, Wiesbaden: Otto Harrassowitz, 1964.
- Sachau, E. "Vom Christentum in der Persis." *Sitzungsberichte der Königlich Preussischen Akademie der Wissenschaften*, 1916, p. 958-980.
- Schippmann, K. *Die iranischen Feuerheiligtümer*, Berlin and New York: Walter de Gruyter, 1971.
- Shahbazi, A. Sh. "Capital Cities: i. In Pre-Islamic times." *Encyclopedia Iranica*, Vol. IV: 1990, p. 768-770.
- Stein, A. *Old Routes of Western Iran*, London, 1940.
- Vanden Berghe, L. "Reconnaissance archéologique dans le Fārs méridional et au Lāristān." *Akten des vierundzwanzigsten Internationalen Orientalisten-Kongresses, München, 28. August bis 4. September 1957*, Wiesbaden: Deutsche Morgenländische Gesellschaft, 1959, p. 485-488.
- Vanden Berghe, L. "Recentes découvertes de monuments sassanide dans le Fars." *Iranica Antiqua*, Vol. I, 1961, p. 163-198.
- West, E. W. *Pahlavi Texts. Part 4 of 5, Contents of the Nasks. The Sacred Books of the East, XXXVII*. Oxford: Oxford University Press, 1892.
- Wheatley, P. *The places where men pray together: cities in Islamic lands, seventh through the tenth centuries*. Chicago: University of Chicago Press, 2001.
- Whitcomb, D. S. *Trade and Tradition in Medieval Southern Iran*, Ph.D. dissertation, Chicago: University of Chicago, 1979.
- Whitehouse, D. and Williamson, A. "Sasanian Maritime Trade." *Iran*, Vol. XI: 1973, p. 29-49.